

تحلیل ادبی و تفسیری "الا"

در آیه 150 سوره مبارکه بقره

طلبه علی اصغر افشاری بینا

استاد راهنما حجت الاسلام و المسلمین موسی نژاد (حفظه الله تعالی)

مدرسه علمیه علوی قم

شوال 1441 هجری قمری

تقدیم می کنم این مقاله ناچیز را به محضر مبارک حضرت بقیة الله الاعظم اروحنا لتراب مقدمه الفداء و شهید گرانقدر علی آقا چیت سازیان که به ما آموخت شرط گذشتن از سیم خاردارهای کفر و شرک، گذشتن از سیم خاردارهای نفس خویش می باشد.

تشکر می کنم از پدر دلسوز و بزرگوارمان حضرت حجت الاسلام و المسلمین اقبالی دامت برکاته که ما را در این مدت با پندهای حکیمانه خود از خواب غفلت بیدار فرمودند. و همچینین اساتید گرانقدر حجج الاسلام عابدینی و ضرابی زاده حفظهما الله تعالی و بالاخص حجت الاسلام و المسلمین موسی نژاد که این شاگرد کوچک خود را تحمل فرموند.

به یاری خداوند توانا

العبد علی اصغر افشاری بینا

**چکیده**

این مقاله به بررسی اینکه آیا الا می تواند در آیه  ﴿ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ ﴾‏ (بقره، 150) به معنای واو باشد یا خیر، پرداخته شده است. و ابتدا کلیات مورد بررسی قرار گرفته است. در ابتدای فصل کلیات به مباحث باب استثنا پرداخته شد. در این فصل تعریف آن، ارکان استثننا شامل: حکم، مستثنی، مستثنی منه و ادات استثنا مورد بررسی قرار گرفت که مشخص شد ادات استثنا بر سه نوع است: حرفیه، اسمیه و فعلیه که به ترتیب الا، لیس، لا یکون، خلا، حاشا و عدا می باشد. سپس اقسام استثنا از جهات گوناگون مورد بررسی قرار گرفت که به اعتبارات مختلف، استثنا یا تام است و یا مفرغ، یا متصل است و یا منقطع و یا موجب است و یا غیر موجب. سپس اعراب مستثنی مورد بررسی قرار گرفت که مشخص شد گاهی مستثنی وجوبا منصوب، گاهی وجوبا معطوف بنابر بدلیت و گاهی جائز است منصوب باشد و یا معطوف و بنابر بدلیت اعراب پذیرد. سپس به عطف نسق پرداخته شد و در آنجا ابتدا به تعریف، سپس به ارکان آن که شامل: حکم، معطوف، معطوف علیه و ادات عطف می باشد پرداخته شد و معین شد ادات عطف عبارت است از: واو، فاء، ثم، حتی، أم، بل، لا، لکن و أو. سپس به انواع هفت گانه عطف پرداخته شد و در فصل دوم به بررسی اینکه آیا الا می تواند در آیه 150 سوره بقره به معنای واو باشد، پرداخته شد که از دو منظر نحویون و مفسرین مورد بررسی قرار گرفت. از منظر نحویون اقوال کوفیون به عنوان مدافع این نظریه و بصریون به عنوان مخالف این نظر مطرح شد و در تحلیل تفسیری آیه 7 کتاب تفسیری مورد بررسی قرار گرفت که در آخر به این نتیجه رسیده شده که الا نمی تواند به معنای واو باشد چون هیچ قرابت معنایی با یکدیگر ندارند و مستعمل عرب نیز نمی باشد. و باید به معنای اصلی خود که همان استتثنا است، باشد. و اینکه می تواند یا از نوع استثنا متصل باشد و یا منقطع که متصل بودن آن به ثواب نزدیکتر است.

# کلید واژه

الا، واو، قرآن، سوره بقره، تفسییر قرآن

فهرست مطالب

[مقدمه 1](#_Toc41765701)

[کلیات 2](#_Toc41765702)

[استثناء 2](#_Toc41765703)

[تعریف 2](#_Toc41765704)

[ارکان استثناء 2](#_Toc41765705)

[حکم 2](#_Toc41765706)

[مستثنی 2](#_Toc41765707)

[مستثنی منه 2](#_Toc41765708)

[ادات استثناء 2](#_Toc41765709)

[اقسام استثنا 2](#_Toc41765710)

[تام و مفرغ 2](#_Toc41765711)

[متصل و منقطع 3](#_Toc41765712)

[موجب و غیر موجب 3](#_Toc41765713)

[اعراب مستثنی 4](#_Toc41765714)

[منصوب 4](#_Toc41765715)

[منصوب و یا معطوف بنا بر بدلیت 4](#_Toc41765716)

[معطوف بنا بر بدلیت 4](#_Toc41765717)

[عطف نسق 5](#_Toc41765718)

[تعریف 5](#_Toc41765719)

[ارکان عطف نسق 5](#_Toc41765720)

[حکم 5](#_Toc41765721)

[معطوف 5](#_Toc41765722)

[معطوف علیه 5](#_Toc41765723)

[ادات عطف 5](#_Toc41765724)

[انواع عطف 5](#_Toc41765725)

[بررسی الا در آیه 150 سوره بقره 7](#_Toc41765726)

[از منظر نحویون 7](#_Toc41765727)

[کوفیون 7](#_Toc41765728)

[بصریون 7](#_Toc41765729)

[از منظر مفسرین 8](#_Toc41765730)

[مجاز القرآن 8](#_Toc41765731)

[تفسیر کبیر 8](#_Toc41765732)

[معانی القرآن 9](#_Toc41765733)

[کشاف 10](#_Toc41765734)

[مجمع البیان 10](#_Toc41765736)

[المیزان 11](#_Toc41765737)

[تفسیر نمونه 11](#_Toc41765738)

[نتیجه 13](#_Toc41765739)

[منابع و مآخذ 14](#_Toc41765740)

# مقدمه

از آنجایی که بشر در جهل خود و بت پرستی های مادی و معنوی و در تاریکی های روز افزون به سر می برد خداوند تبارک و تعالی بنا بر لطف و حکمت خود پیامبری را از شبه جزیزه عربستان و از سرزمین مقدس مکه که با وجود قرار داشتن کعبه مقدس به مرکز شرک و بت پرستی تبدیل شده بود، مبعوث فرمود تا نه تنها عرب جاهلی را به قله های انسانیت و سعادت در دنیا و آخرت برساند بلکه عاملی شود برای رشد و اعتلای سائر جهانیان. فرامین خداوند تبارک و تعالی نیز بر قلب نازنین و مهربان حضرت رسول اعظم صلی الله علیه و آله و سلم در قالب کتاب مقدس قرآن کریم نازل شد که در کنار ثقل دیگر یعنی اهل بیت عصمت و طهارت سلام الله علیهم اجمعین بال پروازیست برای عاقبت بخیری شیعیان و پویندگان راه حق و حقیقت. لذا بر ما لازم است اگز طالب سعادت می باشیم، الفاظ قرآن کریم را با دقت مورد بررسی قرار دهیم چون هیچ لغو بیهوده ای در آن راه ندارد و تمامی اجزای آن دارای حکمت می باشد. و این امر محقق نمی شود مگر در تعلم علوم مختص به آن که یکی از آنها علم ادبیات عرب می باشد. خود علم ادبیات عرب نیز دارای شاخه های متعددی است که برخی آن را تا 13 مورد شمرده اند که علم نحو جزء مهم ترین آنها شمرده شده است. و آن علمی است که ساختار کلمات را متناسب با جایگاه آنها در جمله و احکام آنها را مورد بررسی قرار می دهد. می توان یکی از مباحث مهم آن را که اختلاف در آن موجب اختلاف در معنا می شود، مبحث استثنا برشمرد. احکام استثنا نیز به واسطه ادات متعددی جاری می شود که می توان به مهم ترین آنها یعنی الا اشاره کرد. گاهی دیده می شود اختلاف بر سر معنای الا که آیا استثنائیه است یا خیر موجب اختلاف در معنی و به تبع تفسیر آن شده است. و یکی از آن موارد اختلاف در آیه شریفه 150 سوره مبارکه بقره می باشد که برخی الا را بنابر اصل خود استثنائیه می دانند و برخی آن را به معنای واو عاطفه. در این مقاله ابتدا جهت روشن شدن هر یک از مفاهیم استثنا و عطف ابتدا در فصل اول و بخش اول به مباحث استثنا، تعریف آن، ارکان استثنا شامل: حکم، مستثنی، مستثنی منه و انواع ادات استثنا و اقسام استثنا از جهات گوناگون و اعراب مستثنی و سپس در بخش دوم به مباحث عطف، تعریف آن، ارکان عطف شامل: حکم، معطوف، معطوف علیه، ادات عطف و انواع عطف پرداخته خواهد شد. و در فصل دوم به حکم الا در آیه مذکور از منظر نحویون شامل بصریون و کوفیون و از منظر 7 تن از مفسرین پرداخته می شود و در آخر به نتیجه ای رسیده خواهد شد.

در این مقاله با وجود شرایط سخت و طاقت فرسا، اعم از در اختیار نبودن منابع \_که اگر منابع در دسترس بود پژوهشی به تبع قوی تر ارائه می شد\_ و فعالیت های جهادی از روش کتابخانه ای تحت نظر حضرت حجت الاسلام و المسلمین موسی نژاد دامت برکاته بهره جسته ایم و از زحمات بی دریغ ایشان سپاسگزاریم.

العبد علی اصغر افشاری بینا

4 شوال 1441 هـ

مصادف با 7 خردادماه 1399

همدان

# فصل اول: کلیات

## استثناء

### تعریف

خارج کردن شی که حقیقتا یا مجازا داخل در ما قبل خودش است از حکم، به واسطه الا یا یکی از اخوات آن. (علی بن محمد بن عیسی، ابوالحسن، 1419 هـ، ج 2، ص 141؛ یعقوب، امیل، 1408 هـ، ص 42)

مانند خارج شدن قلیل از حکم افرادی که از آن آب نوشیدند:

﴿فَشَرِبُواْ مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْهُم﴾‏ (بقره، 249)

### ارکان استثناء

حکم: آن چیزی که برای ما قبل الا یا ما قبل یکی از اخوات آن ثابت شده است. (صفائی، غلامعلی، 1428 هه، ص 199) مانند شرب در آیه فوق.

مستثنی: آن اسمی است که بعد از الا یا یکی از اخوات آن واقع می شود و خارج می شود از حکم ما قبل خودش. (یعقوب، امیل، 1408 هـ، ص 624) مانند قلیل در آیه فوق.

مستثنی منه: اسمی است که مستثنی جزئی از آن یا به منزله جزئی از آن می باشد. (یعقوب، امیل، 1408 هـ، ص 624) مانند ضمیر واو در آیه فوق.

ادات استثناء: بر سه نوع می باشد:

* + 1. حرفیه: الّا
    2. فعلیه: لیس، لایکون، خلا، حاشا و عدا
    3. اسمیه: غیر، سوی، خلا، حاشا، عدا

### اقسام استثنا

تام و مفرغ: استثنا به اعتبار ذکر مستثنی منه بر دو نوع است:

1. تام: آن استثنائی است که مستثنی منه در آن ذکر شده باشد.(حسن، عباس، 1408 هـ، ج 2، ص 293؛ سامرائی، فاضل صالح، 1420 هـ، ج 2، ص 246) مانند:

﴿فَشَرِبُواْ مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْهُم﴾‏ (بقره، 249)

1. آن استثنائی است که مستثنی منه در آن ذکر نشده باشد. (حسن، عباس، 1408 هـ، ج 2، ص 294؛ سامرائی، فاضل صالح، 1420 هـ، ج 2، ص 248) مانند:

﴿لا يَمَسُّهُۥٓ إِلَّا ٱلْمُطَهَّرُونَ﴾ (واقعه، 79)

و استتثنا به الّا نیز به اقسام زیر می باشد:

متصل و منقطع: استثناء به اعتبار اتحاد در جنس مستثنی و مستثنی منه بر دو نوع است:

1. متصل: استثنائی است که مستثنی جزئی از مستثنی منه می باشد. (حسن، عباس، 1408 هـ، ج 2، ص 295) مانند:

﴿قَالَ رَبِّ بِمَآ أَغْوَيْتَنِى لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِى ٱلْأَرْضِ وَلَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ ٱلْمُخْلَصِينَ﴾ (حجر، 40-39)

1. منقطع: استثنائی که مستثنی جزئی از مستثنی منه نمی باشد. (حسن، عباس، 1408 هـ، ج 2، ص 295) مانند:

﴿لَّا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا إِلَّا سَلَٰاما﴾ (مریم، 62)

موجب و غیر موجب: استثناء به اعتبار مثبت بودن کلام بر دو نوع است:

1. موجب: استثنائی که خالی از نفی و شبه نفی باشد. (حسن، عباس، 1408 هـ، ج 2، ص 293) مانند:

﴿قَالَ رَبِّ بِمَآ أَغْوَيْتَنِى لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِى ٱلْأَرْضِ وَلَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ ٱلْمُخْلَصِينَ﴾ (حجر، 40-39)

1. غیر موجب: استثنائی که شامل نفی یا شبه نفی باشد. (حسن، عباس، 1408 هـ، ج 2، ص 295) مانند:

﴿لَّا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا إِلَّا سَلَٰاما﴾ (مریم، 62)

### اعراب مستثنی

منصوب: زمانی که استثناء تام متصل موجب باشد یا تام منقطع و یا مستثنی بر مستثنی منه مقدم شده باشد نصب مستثنی واجب است. (یعقوب، امیل، 1408 هـ، ص 43؛ سامرائی، فاضل صالح، 1420 هـ، ج 2، ص 253؛ صفائی، غلامعلی، 1428 هه، ص 201-200) مانند:

﴿فَشَرِبُواْ مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْهُم﴾‏ (بقره، 249)

منصوب و یا معطوف بنا بر بدلیت: زمانی که استثناء تام متصل غیرموجب باشد جائز است منصوب شود و یا معطوف و بنا بر بدلیت اعراب پذیرد. (حسن، عباس، 1408 هـ، ج 2، ص 297؛ سامرائی، فاضل صالح، 1420 هـ، ج 2، ص 253) مانند:

﴿مَّا فَعَلُوهُ إِلَّا قَلِيلٌۭ مِّنْهُمْ﴾‏ (نساء، 66)

معطوف بنا بر بدلیت: زمانی که استثنا مفرغ باشد آن مستثنی معطوف بنا بر بدلیت در نظر گرفته می شود و اعراب آن به اقتضای عامل می باشد. (یعقوب، امیل، 1408 هـ، ص 44؛ سامرائی، فاضل صالح، 1420 هـ، ج 2، ص 298) مانند:

﴿وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُۥٓ إِلَّا ٱللَّهُ﴾‏ (آل عمران، 7)

## عطف نسق

### تعریف

تابعی است که بین آن تابع و متبوعش یکی از حروف عطف واسطه می شود. (یعقوب، امیل، 1408 هـ، ص 435؛ سامرائی، فاضل صالح، 1420 هـ، ج 3، ص 555) مانند:

﴿وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًۭا وَإِبْرَٰهِيمَ﴾‏  (حدید، 26)

### ارکان عطف نسق

حکم: عامل در جمله را گویند. مانند ارسال در آیه فوق.

معطوف: تابعی را که پس از حروف عطف واقع شده است را معطوف می نامند. (یعقوب، امیل، 1408 هـ، ص 636) مانند ابراهیم در آیه فوق.

معطوف علیه: آن چیزی که پس از حروف عطف واقع می شود را گویند. (همان) مانند نوح در آیه فوق.

ادات عطف: ادات 9 گانه عطف عبارت است از: واو، فاء، ثم، حتی، أم، بل، لا، لکن، أو. (یعقوب، امیل، 1408 هـ، ص 454)

انواع عطف

دو شی که بر یکدیگر عطف می شوند بر اقسام زیر می باشند:

1- عطف شی بر غیر خودش که آن اصل عطف است. مانند:

﴿وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًۭا وَإِبْرَٰهِيمَ﴾  (حدید، 26)

2-عطف شی بر هم معنای خودش. مانند: هذا کذب و افتراء.

3-عطف عام بر خاص. مانند:

﴿وَ لَقَدْ ءَاتَيْنَٰكَ سَبْعًۭا مِّنَ ٱلْمَثَانِى وَٱلْقُرْءَانَ ٱلْعَظِيمَ﴾ (حجر، 87)

4-عطف خاص بر عام. مانند:

﴿مَن كَانَ عَدُوًّۭا لِّلَّهِ وَمَلَٰٓئِكَتِهِۦ وَرُسُلِهِۦ وَجِبْرِيلَ وَمِيكَىٰلَ﴾ (بقره، 98)

5-عطف شی بر خودش برای کسب فائده. مانند:

﴿نَعْبُدُ إِلَٰهَكَ وَإِلَٰهَ ءَابَآئِكَ﴾ (بقره، 133)

6-عطف صفاتی که موصوف واحد دارند بر یکدیگر. مانند:

﴿سَبِّحِ ٱسْمَ رَبِّكَ ٱلْأَعْلَی ٱلَّذِى خَلَقَ فَسَوَّىٰ وَٱلَّذِى قَدَّرَ فَهَدَىٰ وَٱلَّذِىٓ أَخْرَجَ ٱلْمَرْعَىٰ﴾ (اعلی، 4-1)

7-عطف اسم بر فعل و یا بالعکس. در صورتی که اصل آن است هم جنس بر هم جنس خود عطف شود.

# بررسی الا در آیه 150 سوره بقره

## از منظر نحویون

### کوفیون

کوفیون قائل شده اند که الا می تواند به معنای واو در آید و برای این قول خودشان احتجاج کرده اند به کاربرد بسیار آن در آیات شریفه قرآن کریم مانند: ﴿لِئَلا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ﴾ (بقره، 150) که به معنای استثنا نمی باشد بلکه به معنای واو عطف است که معنای آن اینگونه می باشد: " برای اینکه برای مردم و کسانی که از مردم هستند ولی ظلم کردند، بر علیه شما حجتی نباشد." و موید این قول قرائت بعضی از قرا است که الا را الی قرائت کرده اند که به معنای مع و غیر استثنا می باشد.

### بصریون

اما بصریون مخالف این نظر هستند و قائل شده اند که الا نمی تواند به معنای واو باشد. چون الا در اصل برای استثناء است و استثناء اقتضای خروج دومی را از حکم اولی دارد، اما واو برای جمع است و جمع اقتضای داخل شدن دومی در حکم اولی را می کند. پس هیچ کدام از آنها نمی تواند جایگزین دیگری شود و به معنای آن باشد.

و اینگونه به کوفیون پاسخ داده اند که در آیه شریفه مذکور، هیچ دلیلی برای قول خودشان ندارند چون الا به معنای استثنا می باشد و نوع آن نیز منقطع است. و معنای آن اینگونه است که: " ولی کسانی که ظلم کردند با شما به مجادله و احتجاج می پردازند بدون حجت و دلیلی." و موید این قول این است که در آیات شریفه قرآن کریم و استعمال عرب استثناء منقطع بسیار ذکر شده است و بر خلاف کاربرد الا به معنای واو. مانند:

﴿ما لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّباعَ الظَّنِّ﴾ (نساء، 157)

﴿وَ ما لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزى‏، إِلَّا ابْتِغاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلى﴾‏ (لیل، 20)

﴿ثُمَّ رَدَدْناهُ أَسْفَلَ سافِلِينَ، إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ﴾ (تین، 6-5)

که حق با جمهور می باشد. و لازم نیست که الا به معنای واو باشد چون می توان آن را به معنای اصلی خود یعنی استثنا در نظر گرفت و لزومی ندارد معنایی مجازی برای آن در نظر گرفت. (ابن انباری، عبدالرحمن،-، ج 1، ص 216؛ بابتی، عزیزه فوال،-، ج 1 ص 224؛ یعقوب، امیل، 1408 هـ، ص 137-136؛ حسینی طهرانی، هاشم، 1405 هـ، ج2، ص 715؛ خلیل بن احمد،-، ص 301-300؛ ابن هشام، عبدالله بن یوسف، 1436 هـ، ج1، ص 73؛ ناظر الجیش، محمد بن یوسف،-، ج 7 ، ص 3425)

## از منظر مفسرین

### مجاز القرآن

آن طور که از تحقیقات بر می آید اولین قائل به اینکه الا در این آیه به معنای واو است ابوعبیده می باشد و ایشان قائل شده است که الا در اینجا به معنای استثنا نیست بلکه به معنای واو است و موید قول خود را نیز شعر إلّا كخارجة المكلّف نفسه/ و ابني قبيصة أن أغيب و يشهدا و همچنین إلّا كخارجة المكلّف نفسه/ و ابني قبيصة أن أغيب و يشهدا که الا به معنای واو می باشد دانسته است. (ابوعبیده، معمر بن مثنی، ج 1، ص 60)

### تفسیر کبیر

مراد از الناس اهل کتاب می باشد چون آنها طبق روایات رسیده در تورات می دانستندکه پیامبر باید به سمت کعبه نماز بخواند و تا زمانی که این اتفاق نیفتاده بود آنها حجتی بر خودشان داشتند که ایشان آن نبی بشارت داده شده نیست؛ اما هنگامی که تغییر قبله صورت گرفت حجت آنها باطل شد.

و مراد از الذین ظلموا قریش و یهود می باشد.

یهودیان می گفتند اگر قبله ما اشتباه بود، پس تو 17 ماه به سوی آن به اشتباه عبادت کردی و اگر درست بود پس از آن اعراض کردی و این کار تو اشتباه است.

و همچنین گفته شده است که قول یهودیان این بود که محمد از بیت المقدس رو برنگرداند چون می داند که آن حق است. و فقط او به رای خودش عمل کرده و گمان کرده که به او از جناح خداوند دستور داده شده است.

و اما مشرکان مکه و قریش می گفتند همانا محمد در دین خود متحیر شده و به سوی قبله ما بازگشته و دانسته است که ما از او هدایت تر شده ایم و از ما بی نیاز نمی شود و در آینده ای نزدیک به دین ما نیز بازخواهد گشت، همان گونه که به قبله ما بازگشته است.

اما در این آیه سوالی مطرح می شود: شبهه کسانی که به خودشان ظلم کرده اند حجت نیست، پس چگونه جائز است آن را جزئی از حجت بدانیم و از آن استثنا کنیم؟

اقوالی در این آیه مطرح است:

1. آن استثنا متصل است و در این صورت
2. استثنا از حجت در صورتی صحیح است که گاهی حجت به حق است وگاهی باطل. مانند قول خداوند که می فرماید ﴿حُجَّتُهُمْ داحِضَةٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ﴾ (الشورى، 16) ﴿و فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ ما جاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ﴾ (آل عمران، 61) و محاجت آن است که بر صاحبش طوری آشکار شود که آنرا حجت بداند. و همچینین هر کلامی که اراده غالب شدن بر غیر از آن شود، حجت نامیده می شود. لذا اگر شبهه را نیز حجت بنامیم متصل بودن استثنا ثابت می شود.
3. خداوند شبهه آنها را از آن جهت متصل به حجت دانسته است که یا بنابر اعتقاد خودشان است و یا برای مسخره کردن و تهکم آن ها باشد.
4. مراد از حجت محاجه و مجادله باشد.
5. استثنا منقطع است که معنای آن اینگونه می باشد که جز کسانی که ظلم کردند که به شبهه خود تمسک می جویند و آن را به عنوان حجت مطرح می کنند. و مانند آیه ﴿ما لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّباعَ الظَّنِّ﴾ (نساء، 157) و ﴿إِنِّي لا يَخافُ لَدَيَّ الْمُرْسَلُونَ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ﴾ (نمل، 11-10) ﴿لا عاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِلَّا مَنْ رَحِمَ﴾ (هود، 43) می باشد که این استعمال مشهور عرب است.
6. الا به معنای واو باشد که این قول ابوعبیده است.
7. موضع الذین مجرور است به دلیل آنکه آن بدل از کم در علیکم می باشد. که علی بن عیسی این دو قول را بعید می داند. (طبرانی، سلیمان بن احمد، 1428 هـ،ج 4، ص 121-120، 266-265)

### 

### معانی القرآن

اینکه الا به معنای واو باشد در کلام عرب موجود نیست مگر آنکه الا به صورت مکرر پس از الا دیگری وارد شود که در اینصورت الا دوم را به معنای واو در نظر می گیریم. مانند لى على فلان ألف إلا عشرة إلا مائة (فراء، یحیی بن زیاد، 1400 هـ، ج1، ص 89)

کشاف

الا الذین ظلموا استثنا از الناس می باشد و معنای آن اینگونه است: تا نباشد برای مردم بر علیه شما حجتی مگر معاندینی از آنان که قائل هستند محمد به دلیل میل به دین قومش و علاقه به سرزمینش قبله ما را ترک کرد. و اگر به راه درستی بود از قبله انبیا پیشین تبعیت می کرد.

#### چند مساله:

* کدام حجت وجود داشته است که با تغییر قبله خداوند وجود آن شبهه را نفی می کند؟

پاسخ: حجت مذکور این بوده است بعضی آنها می گفتند اگر او پیامبر حق است پس چرا به سوی قبله پدرش ابراهیم همانگونه که در تورات آمده است نماز نمی خواند؟

* چگونه به سخن معاندین حجت گفته می شود؟

پاسخ: به خاطر آنکه آنان شبهه خود را به سیاق حجت در می آوردند.

همچنین جائز است که آیه به این معنی باشد: برای اینکه نباشد برای عرب علیه شما حجتی و اعتراضی به دلیل روی گرداندنتان به سوی کعبه که قبله ابراهیم و اسماعیلی که پدران عرب می باشند، باشد. مگر برای کسانی که ظالم هستند و می گویند به سوی قبله پدرانش بازگشت و در آینده نزدیک نیز به دین آنها باز می گردد.

زید بن علی نیز الا را به صورت ألا قرائت کرده است که در اینصورت از ادات تنبیه به حساب می آید و مستانفه می شود. (زمخشری خوارزمی، محمد بن عمر، 1429 هـ، ج 1، ص 206)

### مجمع البیان

مراد از الا الذین ظلموا اين است كه رو به طرف مسجد الحرام كنيد تا اهل كتاب نتواند با شما محاجّه كنند. و بدانند كه اين شخص (حضرت محمّد صلّى اللَّه عليه و اله) همان پيغمبر موعود است و اینکه تسليم شوند. مگر كسانى از آنها كه متجاوز و ستمگر می باشد و عناد مي ورزد. آنهایی که با اينكه مي دانند كه اين شخص همان است كه در كتب تورات و انجيل مورد بشارت قرار گرفته است، با اين وصف ظالمانه كتمان مى‏كنند، بنابراين اين استثناء متّصل است.

علماء در وجه اين استثناء اختلاف دارند و اين اختلاف نظر به اين جهت است كه ظالم هيچ وقت حجّتى ندارد و هميشه اعتقاد خود را که باطل و بى اساس است به صورت حجّت و برهان ذكر مي كند. چنان كه خداوند هم فرمود: ﴿حُجَّتُهُمْ داحِضَةٌ﴾ (شوری، 16) لذا جمعى از دانشمندان اين استثنا را منقطع دانسته و مي گويند مراد اين است‏ كه اشخاص ستمكار از حجّت و دليل پيروى نمى‏كنند. و مقصود از اشخاص ستمكار قريش و طايفه يهود است زيرا قريش مى‏گفتند محمّد بالاخره متوجه شد كه ما بر حق هستيم و لذا به سوى قبله ما يعنى كعبه متوجه گرديد و يهود مى‏گفتند: محمّد از قبله ما از روى علم و يقين برنگشت بلكه از روى رأى خود از قبله ما صرف نظر كرد و چنين گمان كرد كه از جانب خدا مأمور گرديده است.

يا مقصود از اشخاص ستمكار عموم كسانى است كه در برابر برهان و حجّت تسليم نشدند و آنها يا به سخنان مستدلّ پيغمبر اسلام اصلا توجه نكردند يا علاوه بر اين در مقابل آن حضرت و مسلمانان بمحاربه و ستيزه پرداختند. (طبری، فضل بن حسن،1426 هـ ، ج 2، ص 428)

### المیزان

يهود در كتابهاى آسمانى خود خوانده بودند كه قبله پيامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم كعبه است نه بيت المقدس، هم چنان كه قرآن كريم از اين جريان خبر داده، مى‏فرمايد: ﴿وَ إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتابَ لَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ، مِنْ رَبِّهِمْ﴾ (بقره، 144) و اگر حكم تحويل قبله نازل نمى‏شد، حجت يهود عليه مسلمين تمام بود، يعنى مى‏توانستند بگويند: اين شخص پيغمبرى نيست كه انبياء گذشته وعده آمدنش را داده بودند، ولى بعد از آمدن حكم تحويل قبله و التزام بان و عمل بر طبقش، حجت آنان را از دستشان مى‏گيرد، مگر افراد ستمگرى از ايشان زير بار نروند.

و اما إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ اين استثناء منقطع، و بدون مستثنى منه و به معناى لكن است، و آيه چنين معنا مى‏دهد كه لكن كسانى كه از ايشان ستمكارند و تابع هوى و هوس هستند، هم چنان بر اعتراض بيجاى خود ادامه مى‏دهند، پس مراقب باش كه از ايشان حسابى نبرى، چون پيرو هوى و ظالمند، و خداوند ستمكاران را هدايت نمى‏كند و تنها از من حساب ببر. (طباطبایی، محمد حسین، 1426 هـ، ج 1، ص 328)

### تفسیر نمونه

هر گاه اين تغيير قبله صورت نمى‏گرفت از يك سو زبان يهود به روى مسلمانان باز مى‏شد و مى‏گفتند: ما در كتب خود خوانده‏ايم كه نشانه پيامبر موعود اين است كه به سوى دو قبله نماز مى‏خواند و اين نشانه در محمد نيست، و از سوى ديگر مشركان ايراد مى‏كردند كه او مدعى است براى احياء آئين ابراهيم آمده، پس چرا خانه كعبه را كه پايه گزارش ابراهيم است فراموش نموده، اما حكم تغيير قبله موقت به قبله دائمى، زبان هر دو گروه را بست.

ولى از آنجا كه هميشه افراد بهانه جو و ستمگرى هستند كه در برابر هيچ منطقى تسليم نمى‏شوند، استثنايى براى اين موضوع قائل شده، مى‏گويد إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ كه اينها به هيچ صراطى مستقيم نيستند، اگر به سوى بيت المقدس نماز بخوانيد مى‏گويند اين قبله يهود است و شما دنباله رو ديگرانيد، و اگر به سوى كعبه باز گرديد مى‏گويند شما ثبات و بقايى نداريد، بقيه آئين شما نيز به زودى دستخوش دگرگونى خواهد شد! اين بهانه‏جويان به حق شايسته نام ستمگر و ظالمند، چرا كه هم بر خود ستم مى‏كنند و هم بر مردم كه سد راه هدايت آنها مى‏شوند. (مکارم شیرازی، ناصر، 1423 هـ، ج1، ص 508-507)

# نتیجه

آنطور که از اقوال و تفسیرها بر می آید، الا نمی تواند به معنای واو باشد به دلیل آنکه الا برای استثنا و واو برای عطف کاربرد دارند و این دو معنا هیچ قرابتی با یکدیگر ندارند و نمی توانند جایگزین یکدیگر شوند. و همچنین در آیات و استعمالات مشهور عرب نیز چنین جایگزینی صورت نگرفته است. و صواب آنست که الا به معنای اصلی خود یعنی استثناء باشد و طبق مبانی مختلف یا منقطع است و یا متصل که متصل بودن آشکار تر است.

و مراد الناس که حجتی برای آنها علیه مومنان باقی نمی ماند، اهل کتابی هستند که بشارت آخرین پیامبر با ویژگی های خاصی به آنها داده شده است و همچنین مراد از الذین ظلموا منهم در آیه که استثنا از ما قبل شده است مشرکان قریش و یهودیان معاند می باشد که هر کدام دلیلی برای عناد خودشان داشتند.

# منابع و مآخذ

* قرآن کریم
* ابن الانباری، عبدالرحمن، **الانصاف فی مسائل الخلاف بین النحو البصریین و الکوفیین**، المکتبة العصریة، بیروت- لبنان، چاپ اول،- .
* ابوعبیدة، معمر بن مثنی، **مجاز القرآن**، مکتبة الخانجی، قاهره- مصر، چاپ اول، 1381 هـ .
* بابتی، عزیزة فوال، **المعجم المفصل فی النحو العربی**، دارالکتب العلمیة، بیروت- لبنان، چاپ اول،- .
* حسن، عباس، **النحو الوافی بالاسالیب الرفیعه و الحیاه الغویه المتجدده**، ناصر خسرو، تهران- ایران،-، 1408 هـ .
* حسینی طهرانی، محمد هاشم، **علوم العربیة**، مفید، تهران- ایران، چاپ دوم، 1405 هـ .
* خلیل بن احمد، **الجمل فی النحو**، استقلال، تهران- ایران، چاپ اول،- .
* زمخشری خوارزمی، محمد بن عمر، **الکشاف عن حقائق التنزیل و عیون الاقاویل فی وجوه التاویل**، دار احیاء التراث العربی، بیروت- لبنان، چاپ دوم، 1429 هـ .
* سامرائی، فاضل صالح، **معانی النحو**، دار الفکر للطباعه و النشر و التوزیع، اردن، چاپ اول، 1420 هـ .
* صفائی، غلامعلی، **بداءة النحو**، مدیریت حوزه های علمیه قم، قم- ایران، چاپ دوم، 1428 هـ .
* طباطبایی، محمد حسین، **المیزان فی تفسیر القرآن**، دارالکتب الاسلامیه، تهران- ایران، چاپ هفتم، 1426 هـ .
* طبرانی، سلیمان بن احمد، **التفسیر الکبیر**، دارالکتب الشقافی، اردن، چاپ اول، 1429 هـ .
* طبری، فضل بن حسن، **مجمع البیان**، دار الاسوة للطباعة و النشر، تهران- ایران، چاپ اول، 1426 هـ .
* علی بن محمد بن عیسی ابوالحسن، نور الدین الاشمونی الشافعی، **شرح الاشمونی علی الفیة ابن مالک**، دارالکتب العلمیة، بیروت- لبنان، چاپ اول، 1419 هـ .
* الفخر الرازی، **التفسیر الکبیر**، دار احیاء التراث العربی، بیروت- لبنان، چاپ دوم،- .
* فراء، یحیی بن زیاد، **معانی القرآن**، الهیئة المصریه العامة للکتاب، قاهره- مصر، چاپ دوم، 1400 هـ .
* مکارم شیرازی، ناصر، **تفسیر نمونه**، دارالکتب الاسلامیة، تهران- ایران، چاپ چهل و دوم، 1423 هـ .
* ناظر الجیش، محمد بن یوسف، **شرح التسهیل المسمی تمهید القواعد بشرح تسهیل الفوائد**، دارالسلام، قاهره- مصر، چاپ اول،- .
* یعقوب، امیل، **موسوعه النحو و الصرف و الاعراب**، دارالعلم للملایین، بیروت- لبنان، چاپ اول، 1408 هـ .